

نخبگان ایرانی و فعالیت‌های علمی و فرهنگی آنان در عثمانی (قرن نهم و دهم هجری)

ولی دین‌پرست*

چکیده

در این پژوهش، فعالیت‌های علمی و فرهنگی نخبگان ایرانی در عثمانی از آغاز شکل‌گیری دولت عثمانی تا اوایل قرن دهم هجری مورد بررسی قرار می‌گیرد تا نشان داده شود که فعالیت‌های علمی آنان چه تأثیری بر حیات علمی و فرهنگی عثمانی به جا گذاشت و در این دوره علمای سنت‌گرا چه واکنشی نسبت به عقل‌گرایان داشتند و نتایج آن چه بود.

از دوره ایلخانان و حتی قبل از آن، ایران به عنوان کانون علمی محل ظهور علمای بزرگی در فقه، کلام و علوم نقلی بود. قاضی بیضاوی، عضدالدین ایجی، فخر رازی و زمخشری نمونه‌ای از این علما هستند. با شکل‌گیری دولت عثمانی، تفکر حاکم بر مراکز علمی آن سرزمین تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های علمای ایرانی قرار گرفت. این امر ناشی از روابط علمی و فرهنگی گسترده‌ای بود که از گذشته بین دو سرزمین وجود داشت. در طول قرن هشتم و نهم هجری، نخبگانی ایرانی که در فقه، تفسیر، حدیث، منطق، کلام، صرف و نحو، قرائت، بلاغت، ریاضیات، نجوم و طب تحصیلاتی داشتند، به عثمانی مهاجرت کردند. برخی از آنان آثار ارزنده‌ای در علوم عقلی و نقلی تألیف کردند. علمای مهاجر آثار و اندیشه‌های علمای ایرانی نظیر امام محمد غزالی و فخرالدین رازی را در مدارس عثمانی تدریس کردند و یا بر آثار گذشتگان شرح، حاشیه و تعلیقات نوشتند. در نتیجه، جامعه عثمانی همانند جامعه ایرانی در فضایی قرار گرفت که اندیشه‌های سنت‌گرایان در ستیز با عقل‌گرایان به سر می‌برد.

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تبریز vali_dinparast@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۲

کلیدواژه‌ها: تیموریان، ایران، عثمانی، مدارس، علما، نخبگان.

۱. مقدمه

نخبگان، بنا بر تعریف‌های مرسوم در علوم اجتماعی، گروه کوچکی از افراد جامعه هستند که در برابر دیگران دارای نفوذ فکری و معنوی بسیار در جامعه باشند (آبرکرامبی و استفن هیل، ۱۳۷۰: ۱۳۸). پاره‌تو (Pareto)، از نظریه‌پردازان غرب، نخبگان را افرادی می‌داند که با توجه به نقشی که در جامعه بر عهده دارند و نیز با استعداد و ویژگی‌های طبیعی خود، موقعیت‌های برتری نسبت به افراد جامعه پیدا می‌کنند (روشه، ۱۳۶۸: ۱۱۶). به نظر باتومور (Bottomore)، در جامعه دو قشر وجود دارد: قشر پایین غیر برگزیده و قشر بالا یا برگزیده که به دو شاخه نخبگان حکومتی و نخبگان غیر حکومتی تقسیم می‌شوند (باتامور، ۱۳۷۲: ۱۰).

گاتیا نو موسکا از دیگر نظریه‌پردازان در این مبحث است که تمایز مشخصی بین برگزیدگان و توده‌ها قائل شده است. به نظر او، در طول تاریخ همواره دو طبقه از مردم وجود داشته: طبقه حاکم و طبقه محکوم. او بر آن است که با تجزیه و تحلیل نقش گروه نخست در جامعه، می‌توان تفسیر کاملی از تاریخ به دست آورد (همان: ۱۲). در این بررسی چنین بیان شده است که نخبگان غیر حکومتی قدرت شناخته‌شده‌ای در جامعه ندارند، اما به دلیل پاره‌ویژگی‌های شخصیتی، اعتقادی، علمی، هنری و غیره نفوذ چشمگیری در کنش‌های جامعه دارند که به نخبگان نفوذ مشهورند (روشه، ۱۳۶۸: ۱۲۰).

بر این اساس، نخبگان ایرانی از جمله گروهی بوده‌اند که از دوره سلجوقیان و ایلخانان به آناتولی مهاجرت کرده، نقش مهمی در زمینه تحولات سیاسی و فرهنگی آن سرزمین ایفا کردند. از جمله مهم‌ترین گروه‌های مهاجر ایرانی در این دوران، رهبران طریقت‌های صوفیانه و پیروان آنان بودند که بیشتر از خراسان به آناتولی رفتند. در دوران یادشده، طریقت‌های صوفیانه در دو دسته اصول‌گرایان نظیر بکتاشیه و مولویه در بین طبقات حاکمه، امرا و بزرگان و تحصیل‌کردگان مناطق شهری رواج یافت؛ در مقابل، طریقت‌های بدعت‌گرا نظیر قلندریه در بین روستاییان و ایلات و عشایر ترکمن آناتولی نفوذ پیدا کرد (ربانی، ۱۳۸۲: ۱۸۹-۲۰۶). اسلام آوردن ترکمنان تحت تعالیم صوفیه بوده است و بیشتر قبایل ترکمن آناتولی با راهنمایی صوفیان با اسلام آشنا شدند و به عبارت دیگر، آنان از دیدگاه صوفیان با اصول و احکام اسلامی آگاهی پیدا کرده بودند. برخی از این صوفیان اندیشه‌های

غالی و بدعت گذار داشتند. در نتیجه، طریقت‌های بدعت‌گزار و ملامتیه بیشتر در بین آنان گسترش یافت. یکی از مسائل مهم آناتولی در قرن هفتم و هشتم و پس از آن، درگیری این دو دسته از طریقت‌های صوفیانه بوده است. هر دو گروه از این طریقت‌ها نقش بسیاری در رواج فرهنگ ایرانی در آناتولی داشتند. از پیروان طریقت‌های صوفیانه عارفانی همچون مجدالدین مراغی، اوحدالدین خویی، بدرالدین تبریزی و قطب‌الدین شیرازی از نخبگانی بودند که در رواج فرهنگ ایرانی و تألیف آثار علمی نقش بسزایی ایفا کردند، چنان‌که قطب‌الدین شیرازی به ترجمه کتاب *نهایه‌الادراک* از عربی به فارسی همت گماشت (همان: ۲۳۷-۲۳۹). با توجه به اینکه بررسی بیشتر این موضوع خارج از مباحث این مقاله است، شرح تفصیلی آن موجب افزایش حجم مقاله خواهد شد، در نتیجه به ذکر این مختصر بسنده می‌شود.

با تشکیل حکومت عثمانی، از اوایل قرن هشتم هجری این مهاجرت‌ها همچنان ادامه یافته و با توسعه قدرت عثمانی و فتح استانبول میزان مهاجرت نخبگان فرهنگی ایران به آناتولی افزایش چشمگیری پیدا کرد. اینان اغلب علمای ایرانی در رشته‌های گوناگون علوم عقلی و نقلی بودند. اکثر آنان در عثمانی به تدریس و تربیت طلاب در رشته‌های گوناگون و یا به تألیف آثار علمی پرداختند. برخی وارد تشکیلات حکومتی عثمانی شده و به مقام شیخ‌الاسلامی و قضاوت رسیدند.

با توجه به اهمیت نقش نخبگان ایرانی در تحولات علمی و فرهنگی جامعه عثمانی، ضرورت دارد در مورد این موضوع کاوش و پژوهش بیشتری شود. آقای توفیق حیدرزاده تنها کسی است که مقاله‌ای در این خصوص نوشته است. ایشان در پژوهش خود به معرفی برخی از علمای مهاجر ایرانی به عثمانی در قرن نهم پرداخته، بدون آنکه به بررسی تأثیر و نتایج این مهاجرت‌ها بپردازند. اما، پی‌بردن به نقش نخبگان ایرانی در دوره مورد نظر در دو حوزه تدریس و تدوین آثار علمی و فرهنگی و نتایج حاصل از آن در حیات علمی عثمانی، ضرورت این پژوهش را فراهم ساخته است. در این مقاله تلاش می‌شود فعالیت‌های علمی و فرهنگی علمای مهاجر ایرانی در حوزه‌های یادشده مورد بررسی قرار گیرد.

۲. فعالیت‌های علمی در مدارس عثمانی

در اوایل دوره عثمانی، نخست اورخان غازی در ازبیک، سپس دیگر سلاطین و شاهزادگان و رجال دولتی عثمانی در بورسا و ادرنه مدارس تأسیس کردند. اما، دوره مهم در توسعه

مدارس از زمان سلطان محمد فاتح تا سلیمان قانونی در استانبول بوده است. بر این اساس، شکل‌گیری و توسعه مدارس عثمانی در دو مرحله صورت گرفته است: مرحله نخست از قرن هشتم تا فتح استانبول از سوی سلطان محمد فاتح (اواسط قرن نهم هجری) و مرحله دوم پس از فتح استانبول تا دوره سلیمان قانونی (اوایل قرن دهم هجری) را دربرمی‌گیرد. در این دوران، مدارس عثمانی با تأثیرپذیری از دوره سلاجقه روم و یا با الگوبرداری از نظام مدارس ایران تأسیس و اداره می‌شدند (Uzunçarşılı, 1965: 2-3).

شکل‌گیری افکار و اندیشه‌های علمی در فرهنگ عثمانی در قرن ۱۴ و ۱۵ م / هشتم و نهم ق حاصل اندوخته‌هایی بود که علمای عثمانی با مسافرت به ایران، مصر و ترکستان در محافل علمی این سرزمین در علوم مختلف به دست آورده بودند. علی فناری، شیخ بدرالدین و ملاخسرو از جمله طلابی بودند که به ایران سفر کردند. داود قیصری و ملافناری در قاهره و همچنین علاءالدین رومی و موسی قاضی‌زاده در سمرقند تحصیل کردند (اوزون چارشلی، ۱۳۸۰: ۱/۶۲۳). در قرن نهم هجری، عالمانی برجسته نظیر سعدالدین تفتازانی و سید شریف جرجانی در قلمرو تیموریان به تربیت چنین شاگردانی همت گماشتند (Inalcik:1973:166-167). این یکی از راه‌های نفوذ اندیشه‌های متفکران ایرانی به آناتولی بود. اما، در سایه پیوند فرهنگی ایران و آناتولی، نظام تعلیم مدارس عثمانی و شیوه تفکرات علمی آن به دو شکل تحت‌تأثیر اندیشه‌های نخبگان ایرانی قرار گرفت: از یک سو، کتاب‌هایی که در این مدارس تدریس می‌شد، علمای ایرانی تألیف کرده بودند و از طرف دیگر، نخبگان مهاجر ایرانی در قرن نهم و دهم هجری برای تدریس جذب این مدارس شدند. اگر برنامه تدریس و منابع درسی مدارس عثمانی در این دوران بررسی شود، این مسئله بیشتر روشن خواهد شد.

سلطان محمد فاتح پس از فتح استانبول، برای شکوفایی علمی و فرهنگی آن هشت کلیسای شهر را به مدرسه تبدیل کرد و نام آنها را صحن ثمانیه^۱ گذاشت. او مدرسی یکی از این مدارس را به علاءالدین علی طوسی داد (طاشکوپری‌زاده، ۱۳۸۹: ۸۹). پس از آن نیز مدارس متعددی در شهرهای آناتولی تأسیس گردید. درجه‌بندی این مدارس از سطح ابتدایی تا عالی بر اساس دروسی بود که در آن تدریس می‌شد. در سطح ابتدایی مدارس، حاشیه تجرید قرار داشت که در آن کتاب تجرید/الاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی و حاشیه سید شریف جرجانی بر این کتاب در علم کلام تدریس می‌گردید. در کنار این دو کتاب، طلاب بلاغت، فقه و کتابت نیز می‌خواندند. در مدارس متوسط که به مدارس مفتاح نیز

معروف بود، کتاب *مفتاح العلوم* سکاکی و شرحی که علامه سعدالدین تفتازانی بر آن نوشته بود، در علم بیان و معانی، به همراه دروس بدیع و ادبیات عرب تدریس می شد (Inalcik:1973;166-167; Unan:2010: 31). به مدارس تجرید، *مفتاح* به ترتیب مدارس بیست و سی اطلاق می شد، زیرا به مدرسان آن روزانه ۲۰ و ۳۰ آقچه سکه حقوق پرداخت می کردند (Uzunçarşili, 1965:15). پس از این دو در سطح عالی مدارس چهل یا خارج قرار داشت. در این مدارس نیز یک دوره ابتدایی در زمینه تفسیر *مفتاح*، یک دوره متوسط در زمینه کلام از کتاب *مواقف* عضدالدین ایجی و یک دوره عالی در فقه از کتاب *هدایه* و *کفایه المنتهی* (هدایه) فرغانی مرغینانی تدریس می شد (Inalcik,1973:168).

مدارس بالاتر به مدارس داخل معروف بودند. به مدرسان آن روزانه ۵۰ آقچه حقوق می دادند. در سطح عالی و تخصصی، پس از همه مدارس یادشده، مدارس صحن ثمانیه و تنمه قرار داشتند که اساتید برجسته در رشته های مختلف در آنها تدریس می کردند. در مدارس خارج نیز در سطح ابتدایی کتاب *هدایه* و سطح متوسط کتاب *تلویح* سعدالدین تفتازانی و در سطح عالی *تفسیر کشاف* زمخشری، *تفسیر بخاری* و *تفسیر قاضی بیضاوی* و در مدارس صحن ثمانیه *شرح العقاید نسفی* و *شرح عقاید و اثبات الوجوب* جلال الدین دوانی، *شرح مواقف* سید شریف جرجانی و *شرح جلال الدین دوانی* بر کتاب *المواقف* عضدالدین ایجی تدریس می گردید (Taşkin, 2008:352-353). علاوه بر آن، در اصول فقه کتاب *هدایه* فرغانی مرغینانی، در هندسه *اشکال التأسيس* شمس الدین سمرقندی و شرحی که قاضی زاده رومی بر این کتاب نوشته بود، در حساب *رساله* بهیه عمادالدین بن عبدالله بغدادی و شرح کمال الدین الفارسی بر آن کتاب و *رساله* محمدیه علی قوشچی و در علم هیئت کتاب *المنخص* چغمینی و شرح هایی که بر آن نوشته شده بود از جمله شرح قاضی زاده رومی از کتاب های معتبری بودند که در برنامه تدریس این مدارس قرار داشت (Uzunçarşili, 1965:20-21).

۳. آثار و اندیشه های نخبگان ایرانی در مدارس عثمانی

نویسندگان بیشتر کتاب هایی که در مدارس عثمانی تدریس می شد، از دانشمندان برجسته ایرانی در شاخه های گوناگون علوم نقلی و عقلی بودند. کتاب *تجربید الکلام* یا *تجربید الاعتقاد* خواجه نصیرالدین طوسی از مهم ترین کتاب های کلامی است که در دوره ایلخانان نوشته است. در این کتاب، خواجه نصیرالدین در مورد امامت، نبوت، معاد، امور عامه، جوهر،

عرض، اثبات صانع و صفات او بحث کرده است. شمس‌الدین اصفهانی بر این کتاب شرحی نوشته، سپس در قرن نهم هجری سید شریف جرجانی حاشیه‌ای بر شرح تجرید شمس‌الدین تألیف کرده است (نوائی، ۱۳۸۳: ۵۴؛ صفا: ۱۳۷۸: ۲۳۰/۳) کتاب *المواقف ایجی*^۱ و *تلویح تفتازانی* در علم کلام از دیگر کتب معتبر این مدارس بوده است. بر کتاب *المواقف* شرح‌های متعددی نگاشته‌اند که مهم‌ترین آنها شرح سید شریف جرجانی است.

سعدالدین تفتازانی، نویسنده *تلویح*، در اوایل قرن هشتم از علمای برجسته دوره تیمور بوده است (مدرسی، ۱۳۴۷: ۲۲۰/۱). به نوشته شمس‌الدین سامی «تالیفات او از جهت شرح و تدریس و تحشیه محل رغبت عموم بوده و اکثر کتب سلف را منسوخ گردانید» (سامی، ۱۳۰۶ق: ۱۶۵۷/۳). در بیان و معانی کتاب‌های *المطول* و *المختصر تفتازانی* از منابع درسی مراکز علمی عثمانی به‌شمار می‌رفت (همان). اهمیت تفتازانی در گسترش و اعتلای معارف و فرهنگ اسلامی در دوره پس از حمله مغول به اندازه‌ای است که مورخان، او را حد فاصل متقدمان و متأخران دانسته‌اند (مدرسی، ۱۳۴۷: ۳۳۹/۱). با توجه به تدریس آثار تفتازانی در مدارس عثمانی و به خاطر تالیفات و حواشی متعدد او، گفته می‌شود که عمده‌ترین فعالیت وی در حفظ و گسترش علوم، تألیف کتب درسی مراکز علمی بوده است که اهل علم همواره به آن توجه داشته‌اند (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۸۲: ۷/۷ ذیل «ماده تفتازانی»).

در مدارس عثمانی در فقه کتاب *فصوص البدایع لاصول الشرایع* و کتاب *هدایه مرغینانی*؛ در تفسیر کتب *انوارالتنزیل* قاضی بیضاوی، *کشف زمخشری*؛ در علم عقاید کتاب *عقاید النسفیة* نجم‌الدین ابو حافظ عمر بن محمد نسفی؛ در هیئت، ریاضیات و هندسه نیز آثار علمی شمس‌الدین سمرقندی، چغمینی، علی قوشچی تدریس می‌شده است. *انوارالتنزیل* و *اسرارالتأویل* مشهورترین اثر قاضی بیضاوی^۲ است که پس از تفسیر *کشف* هیچ تفسیری مانند آن مورد توجه علما واقع نشده است (مصلاهی پوریزدی، ۱۳۸۶: ۶۴). قاضی بیضاوی دیدگاه اشعری اعتدالی داشته و در بحث‌های کلامی و اعتقادی متأثر از تفسیر کبیر فخر رازی بوده است (حاجی خلیفه، ۱۳۶۲: ۱۸۷/۱). تفسیر بیضاوی به جهت زیبایی تعبیر و قوت بیان پس از تألیف مورد توجه دانشمندان و حوزه‌های علوم اسلامی قرار گرفت. علما به تدریس، شرح و حاشیه‌نویسی بر آن همت گماشتند. مؤلف *کشف‌الظنون* به معرفی پانزده حاشیه بر این کتاب پرداخته است (همان: ۱۸۸).

در این مدارس، در هندسه *اشکال‌التأسیس* شمس‌الدین محمد سمرقندی و شرح

قاضی زاده رومی بر این کتاب؛ در حساب رساله محمدیه و در هیئت رساله فتحیه علی قوشچی تدریس می‌شد (Uzunçarşili, 1965: 20-21). سمرقندی از علمای مشهور در منطق، نجوم و هندسه در قرن ششم هجری بوده است. علاوه بر اشکال التاسیس، رساله آداب البحت و المناظره او بیشتر در محافل علمی عثمانی مورد توجه قرار گرفته و شرح‌هایی بر آن نوشته شده است. مهم‌ترین آنها شرحی است که کمال‌الدین مسعودین حسین شیروانی در اوایل قرن دهم هجری در استانبول (۹۰۵ق) تحت عنوان شرح ادب سمرقندی تألیف کرده است (حاجی خلیفه، ۱۳۶۲: ۳۹). گفته می‌شود که او بانی این علم بوده و در مدارس عثمانی در کنار صرف، نحو و منطق، آداب بحث نیز تدریس می‌شده است (Adli, 2010:87).

با اندکی دقت در این منابع درمی‌یابیم که اکثر این آثار علمی از سوی نخبگان مهاجر ایرانی به عثمانی و یا علمای بومی در مدارس آن سرزمین تدریس می‌شد. هر دوی آنها در محافل علمی ایرانی تحصیل کرده بودند. تعدادی از طالبان علم اهل آناتولی در قرن هشتم و نهم هجری با مسافرت به ایران نزد علمایی نظیر سعدالدین تفتازانی، سید شریف جرجانی و جلال‌الدین دوانی تحصیل کرده، به وطن خود بازگشته بودند. آنان اندیشه‌های امام محمد غزالی، فخرالدین رازی، تفتازانی، دوانی، عبدالرحمن جامی و سایر نخبگان علم و عرفان و تصوف را در جامعه عثمانی رواج دادند.

۴. تحصیل عالمان عثمانی در محافل علمی ایران

تهاجم مغولان به جهان اسلام در قرن هفتم هجری یک دوره فطرت در حیات علمی و فرهنگی به وجود آورد. پس از بهبود اوضاع و احیای فعالیت مراکز علمی، به تدریج در قرن هفتم و هشتم هجری دانشمندان برجسته‌ای به عرصه ظهور رسیدند. در قرن هشتم هجری، سعدالدین تفتازانی جزء این دسته از علما بوده است (سامی، ۱۳۰۶ق: ۱۶۵۷/۳). پس از او، سید شریف جرجانی و صدرالدین شیروانی قرار داشتند. از سوی دیگر، در دوره تیموریان در سمرقند و هرات، مدارس و مساجد، خانقاه‌ها، رباط‌ها، دارالشفاه و کتابخانه‌های بسیاری برای استفاده عموم بنا گردید (واعظ کاشفی، ۱۳۵۵: ۱۹). در چنین فضایی، شهرهای شرقی ایران به عنوان محافل علمی مورد توجه طالبان علم قرار گرفت. طالبان علم از آناتولی برای آموختن علوم مانند ریاضیات، هیئت، هندسه، فلسفه، کلام و فقه به شهرهای خراسان، فارس و ماوراءالنهر عزیمت می‌کردند (Uzunçarşili, 1965: 227). قاضی محمود از

نخبگان دانش‌پژوهی بوده است که پس از تحصیلات اولیه در بورسا، در زمان سلطان مراد دوم چون شهرت علمای ایران را شنید، از آناتولی عازم خراسان و ماوراءالنهر گردید. او نخست نزد سید شریف جرجانی تحصیل کرد و سپس در سمرقند به آموختن ریاضیات و هیئت پرداخت. در این شهر بود که به قاضی‌زاده رومی مشهور شد. در سال ۸۱۵ هجری، بر *اشکال‌التاسیس* چغمینی در علم هیئت شرحی نوشت (افندی، ۱۸۶۲: ۴۰۹/۲). او مدرس مدرسه و رصدخانه الغ بیگ در سمرقند شد. در آنجا به تدریس و خطابه می‌پرداخت. الغ بیگ و محمد خوافی از جمله کسانی بودند که به خطابه‌های قاضی‌زاده گوش داده و قادر به درک مفاهیم سخنان او بودند، زیرا قاضی‌زاده در جایگاه یک منجم سخنانی مطرح می‌کرد که درک آن برای همه میسر نبود (صدیق طرزی، ۱۳۸۱: ۳۶).

علاءالدین رومی، محی‌الدین کافییی از دیگر افرادی هستند که در دوره محمد چلبی (سلطان محمد اول) به ایران مسافرت کردند. علاءالدین نزد سید شریف جرجانی و سعدالدین تفتازانی و محی‌الدین کافییی نزد برهان‌الدین حیدر هراتی، تفتازانی و حافظ‌الدین بزازی به تحصیل پرداختند. کافییی در علوم عقلی و نقلی به‌خصوص در ریاضیات عالمی فاضل گردید (افندی، ۱۸۶۲: ۴۳۳/۲). پس از آن دو، ملا علی قوچ‌حصاری و ملا عبدالواسع از سایر اتباع رومی بودند که نزد تفتازانی، سید شریف جرجانی تحصیل کردند. قوچ‌حصاری پس از بازگشت به روم بر کتاب *شرح مفتاح تفتازانی* حاشیه نوشت (همان: ۴۵۸؛ طاشکوپری‌زاده، ۱۳۸۹: ۹۸). عبدالواسع در مدرسه حلبیه ادرنه به تدریس پرداخت و در علوم ادبی عالم فاضل گردید و بر *مفتاح سکاکی* در علم بیان و معانی شرحی نوشت (همان: ۱۵۷). می‌توان گفت این دو گروه بودند که اندیشه‌ها و آثار علمی نخبگان ایرانی را از غزالی و فخر رازی گرفته تا تفتازانی، سید شریف جرجانی و دوانی، به محافل علمی عثمانی منتقل کرده و به تدریس آنها در آن سرزمین همت گماشتند.

۵. نخبگان ایرانی در مدارس عثمانی

از دوره حکومت یلدرم بایزید (حک ۷۹۱-۸۰۴ق) تا محمد فاتح (حک ۸۵۵-۸۷۶ق) در حیات علمی عثمانی تحرک و جنبش وسیعی آغاز شد. در این دوره از ایران، ترکستان، شامات و مصر علمای بسیاری به بلاد عثمانی مهاجرت کردند. از قلمرو تیموریان افرادی نظیر برهان‌الدین حیدر هروی، سید محمد بخاری، مولانا محمد بزازی، ملا قرآنی، ملا خسرو قاینی، علاءالدین طوسی، علاءالدین سمرقندی و فخرالدین عجمی از مهاجران به

عثمانی بودند (Neşri, 1995:1/232). آنان آثار و فنون علمی و ادبی سرزمین‌های خود را در عثمانی نشر دادند (Ipşirli, 1988: 273-274). برهان‌الدین حیدر هراتی، همراه علی قوشچی در مدارس عثمانی تدریس کرده و شاگردانی مانند ملا خسرو و ملا لطفی تربیت کردند (Togan, 1981:34). ملا خسرو پس از فتح استانبول، مدرس ایاصوفیا و قاضی شهر و مدتی معلم محمد فاتح شد (همان).

فخرالدین عجمی (فوت ۸۶۵ق) از سایر نخبگان ایرانی و از تربیت‌یافتگان مکتب سید شریف جرجانی بود که با مهاجرت به عثمانی، در مدارس آن سرزمین به تدریس پرداخت و در زمان سلطان مراد ثانی مفتی شد. او در دربار عثمانی چنان اعتباری یافت که وقتی در دوره سلطان محمد فاتح پیروان فضل‌الله حروفی در نزد سلطان نفوذ کرده و شبیه در اعتقادات او ایجاد کردند، محمود پاشا، وزیر اعظم، برای راندن آنان از نزد سلطان به فخرالدین عجمی متوسل شد. با حضور او مجلس بحث و مناظره تشکیل گردید. فخرالدین با شنیدن سخنان آنان چنان خشمگین شد که در همان مجلس به کفر و الحاد این گروه و قلع و قمع آنان فتوا داد (افندی، ۱۸۶۲: ۴۳۱/۲). در دولت عثمانی مناصب مهمی از جمله قضاوت و مدرسی در مدارس و مفتی به نخبگان ایرانی واگذار می‌شده است (همان: ۲۷۶).

سید علاءالدین علی بن محمد طوسی (سید علی طوسی) از دیگر علمای برجسته علوم عقلی و نقلی قرن نهم هجری بود که با عزیمت به عثمانی در نزد سلطان مراد ثانی و سلطان محمد فاتح منزلتی وافر یافت. او نخست از سوی سلطان مراد به سمت مدرسی مدرسه محمد چلبی بورسا برگزیده شد و با فتح استانبول و تبدیل هشت کلیسای شهر به مدرسه، سلطان محمد فاتح مدرسی یکی از این مدارس را به سید علی طوسی واگذار کرد (طاشکوپری‌زاده، ۱۳۸۹: ۸۹-۹۲). طوسی در استانبول چنان آوازه و شهرتی یافت که به نوشته مؤلف *شقایق‌النعمانیه* به علامه زمان و مشکل‌گشای دوران معروف شد (همان). در این دوره، علم کلام در عثمانی رواج و افری یافته بود. بحث معروف رابطه میان دین و فلسفه که از اندیشه‌های غزالی و ابن رشد بوده، در محافل علمی عثمانی مطرح شده بود (Inalcik, 1973:295). طوسی که از علمای برجسته علم کلام بود، به همراه خواجه‌زاده، به درخواست محمد فاتح مأمور شدند در داوری بین کتاب *تهافت‌الفلاسفه* امام محمد غزالی و *تهافت‌التهافت* ابن رشد و دیگر فلاسفه مسلمان کتابی را تألیف کنند. خواجه‌زاده در چهار ماه و طوسی در شش ماه کتابی در این خصوص نوشتند (طاشکوپری‌زاده، ۱۳۱۳ق: ۶۳۲-۶۳۳). هر دو در تألیفشان ضمن رد نظر ابن رشد و ابن سینا در مورد کامل بودن عقل

در درک هر امری، نظر غزالی را در محدودیت عقل تأیید کردند (Sevengil, tarihsiz:44). علما پس از مطالعه تألیفات آن دو، کتاب خواجه‌زاده را برتر از کتاب طوسی تشخیص دادند. سلطان به هر دو یک‌هزار درهم انعام اعطا نموده، افزون بر آن به خواجه‌زاده، به نوشته منابع عثمانی، استری رهوار بخشید. این امر موجب ناخرسندی طوسی شده و موجب بازگشت او به ایران گردید (حاجی خلیفه، ۱۳۶۲: ۵۱۳/۱؛ افندی، ۱۸۶۲: ۴۵۶/۲؛ طاشکوپری‌زاده، ۱۳۱۳: ۹۱). البته، بعید به نظر می‌رسد که او فقط به این بهانه به وطن خود بازگشته باشد. در هر صورت، منابع دلیل دیگری در این خصوص بیان نکرده‌اند. تأیید اندیشه‌های غزالی در کتاب *تهافت الفلاسفه* از سوی این دو شخصیت علمی نشان می‌دهد که تفکرات غزالی در مخالفت با فلسفه و ردّ عقل و عقل‌گرایی به فضای علمی عثمانی سایه انداخته بود؛ آن هم در دوره‌ای که سلطان محمد فاتح بر عثمانی حکومت می‌کرد و تعصبی به مذهب و تفکر خاصی نداشت. اما، فقط سلطان بر جامعه آناتولی حاکم نبود، بلکه علما و فقها حاکمان بر تفکرات جامعه عامه مردم محسوب می‌شد. طوسی در سال ۸۷۷ ق و به روایتی در سال ۸۸۵ ق در سمرقند از دنیا رفت (واعظ کاشفی، ۱۳۵۵: ۶۷۴-۶۷۵). او در استانبول علاوه بر تدریس، بر کتاب‌های *شرح المواقف ایجی*، *شرح کشف زمخسری* و *شرح عضدی سید شریف جرجانی* و بر *تلویح تفتازانی* و *شرح مطالع حاشیه نوشت* (طاشکوپری‌زاده، ۱۳۸۹: ۹۲).

علی عجمی از دیگر نخبگانی است که در زمان سلطان مراد دوم به عثمانی رفته و از سوی سلطان مراد در مدرسه یلدرم بایزید بورسا مدرس گردید (همان: ۹۳). او در دوره محمد فاتح در یک مباحثه علمی برتری خود را به اثبات رسانیده و بر کتاب‌های *شرح مواقف* و *شرح شمسیه حاشیه‌ای نوشت* (طاشکوپری‌زاده، ۱۳۸۹: ۹۳؛ ثریا: ۱۳۱۱: ۴۹۳/۳).

مولانا علاءالدین علی بن مجدالدین محمدبن محمدبن مسعودبن عمر شاهرودی بسطامی هروی مشهور به مصنفک از نوادگان فخرالدین رازی و از برجسته‌ترین نخبگان ایرانی در عثمانی بوده است که به سبب احاطه بر فقه، کلام، اصول، تفسیر، نحو، بلاغت و تألیف کتب و تدریس شهرت بیشتری داشته است. او در بسطام نزدیک شاهرود به دنیا آمد، بدین سبب به شاهرودی بسطامی یا شاهرودی معروف بوده است. او ادبیات عرب و تفسیر را از سعدالدین تفتازانی و احمدبن محمود امامی هروی و فقه را از عبدالعزیز ابهری آموخت (بسطامی شاهرودی، بی‌تا: ۱۴۵-۱۴۶). مصنفک با مهاجرت به عثمانی از سال ۸۴۸ ق بیشترین آثار خود را در آن سرزمین تألیف و یا شرح و تحشیه نمود. وی نخست

در مدرسه قونیه سپس در استانبول به تدریس پرداخت؛ مدتی معلم محمود پاشا شد. مصنفک بر شرح مفتاح سید شریف جرجانی در بیان و معانی و بر شرح مطالع و تلویح صدرالشریعه حواشی نوشت. از دیگر آثار او شرح کتاب هدایه و شرح عقاید و آداب بحث شمس الدین سمرقندی و تألیف کتب حدائق الایمان لاهل العرفان، انوار الاحداق، حدائق الایمان و تحفه السلاطین و تفسیر مختصری بر قرآن کریم به نام سلطان محمد فاتح هستند (افندی، ۱۸۶۲: ۴/۴۹۴). او برخی از آثار خود نظیر تحفه الوزرا، شرح بر تفسیر کشاف، شرح شمسیه را به زبان فارسی تألیف کرده است. مصنفک فهرست تمام آثار خود را در کتاب تحفه محمودی که به نام محمود پاشا نوشته، آورده است (حاجی خلیفه، ۱۳۶۲: ۱۱۵/۱؛ طاشکوپری زاده، ۱۳۱۳: ۲۱۸-۲۱۹).

مصنفک در اواخر عمر خود از تألیف و تحشیه کتابها و فعالیت‌های علمی دست کشید. علت آن را در تحفه الوزرا چنین بیان می‌کند:

حالا که تاریخ در سنه احدی و ستین رسیده و سن این فقیر به پنجاه و هشت درآمده و کبر سن این بیچاره را دریافته، عزیمت چنان بود که بعد از این به تألیف اشتغال ننماید، خصوصاً به زبان فارسی از چند سبب (بسطامی شاهرودی، بی تا: ۱۴۸).

مصنفک در ادامه سه دلیل را در علت انصراف خود از تألیف کتاب ذکر نموده است: نخست آنکه این دوره دیگر زمان پرداخت به امور آخرت و کسب توشه به آن جهان است؛ دیگر اینکه او علت توقف تلاش‌های علمی خود را انتقاد مخالفان ذکر کرده، می‌افزاید که: «هر کس که به تصنیف اشتغال نمود، خود را هدف تیر زبان خلقان ساخت و خود را در زبان مردمان انداخت» (همان: ۱۴۹)؛ سوم بدین علت که مردم بلاد روم زبان فارسی را نمی‌دانند و از درک سخنان او عاجزند، اما به علت حمایت و تشویق وزیر و امیر این کتاب را تألیف کرده است (همان).

علی قوشچی از برجسته‌ترین نخبگان تیموری در ریاضیات و نجوم در قرن نهم هجری است. او به تشویق سلطان محمد فاتح به استانبول رفت و در مدارس صحن ثمانیه به تدریس ریاضیات و نجوم پرداخت. وی به تألیف و شرح کتاب‌های متعدد نیز دست یازید. نخستین رساله خود را تحت عنوان خیوط خطوط به نام الغیغیگ و سپس رساله علم الحساب را در سمرقند نوشت (طاشکوپری زاده، ۱۳۸۹: ۱۴۶-۱۴۸). در استانبول رساله محمدیه را در علم حساب به نام سلطان محمد فاتح تألیف کرد. اهمیت این رساله از آن جهت است که به عنوان منبعی قابل استناد در مدارس عثمانی مورد استفاده قرار می‌گرفته است

(Ihsanoglu, 2001:531). از سایر آثار او رساله مختصر در هندسه به نام فتحیه را در علم هیئت می‌توان نام برد. اما، مهم‌ترین اثر وی شرح زیج الغیغ است (ibid:532).

تألیفات او در علوم عقلی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. در کلام و تفسیر شرحی بر تجرید خواجه نصیرالدین طوسی نوشته که در بین طلاب به شرح جدید معروف بود. این کتاب امروزه تحت عنوان شرح الجدید التجرید لعلی القوشی و شرح العلامه علی قوشچی علی التجرید للطوسی در کتابخانه‌های استانبول نگهداری می‌شود (Ünver, 1948:32). حاشیه بر تلویح، حاشیه بر حاشیه مطالع سید شریف جرجانی، شرح تحفه الشاهیه قطب‌الدین محمدبن مسعود شیرازی، در تفسیر حاشیه بر شرح کشف تفتازانی (Unan, 2010:39-41; Ünver, 1948:32-39) از دیگر آثار او است.

۲. در بلاغت و نحو به زبان عربی کتاب عقود الزواهر فی نظم الجواهر، رساله فی استعاره، رساله وضعیه در شرح ادبیه، شرح شافیه ابن حجر، تلخیص المفتاح، رساله فی الحمد، رساله فی فن ثانی من علم البیان نوشته است (همان).

۳. در مسائل سفر کتاب محبوب الحمایل فی کشف المسائل (همان).

وجود تألیفات متعدد از علی قوشچی بیانگر کثرت معلومات وی در رشته‌های گوناگون علوم عقلی و نقلی است. با توجه به محدود بودن فعالیت علمای این عصر در علوم شرعی، قوشچی از نادر افرادی است که در زمینه‌های مختلف علمی به مطالعه و تألیف دست زده است. او در استانبول شاگردان بسیاری تربیت کرد که برجسته‌ترین آنها میرم چلبی، ملا لطفی و سنان پاشا بوده‌اند. سنان پاشا و میرم چلبی بر رساله فتحیه شرح‌هایی نوشته‌اند (Ünver, 1948:45).

برخی از علمای مهاجر ایرانی به عثمانی نخبگانی بوده‌اند که در علم طب مهارت داشته و به عنوان طبیب وارد دربار عثمانی می‌شدند؛ همچنین، آنان در علوم شرعی نیز عالم فاضل بودند. قطب‌الدین عجمی، مولانا عطاءالله کرمانی، حکیم لاری، حکیم شاه محمد قزوینی از آن جمله بودند. قطب‌الدین در زمان محمد فاتح به استانبول رفته و به ریاست شورای طب این شهر برگزیده شد (طاشکوپری‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۹۹-۲۰۳). شاه محمد قزوینی، از شاگردان دوانی در طب، فقه، کلام و تفسیر عالم بود. وی در استانبول طبیب بایزید ثانی، سلطان سلیم اول و سلیمان قانونی گردید. او بر سوره فتح تفسیر و بر کتاب تهافت خواجه‌زاده و شرح عقاید عضدالدین ایچی، شرح عقاید نسفی حاشیه نوشت. از دیگر آثار او شرح ایساغوجی و شرح کافیه و ترجمه کتاب حیوة الحیوان به ترکی است (افندی، ۱۸۶۲: ۵۷۳/۲). از تألیفات

مهم قزوینی در طب رساله‌ای به نام *نصیحت‌نامه سلیمانی* در بهداشت و حفظ و نگهداری تندرستی است که به نام سلیمان قانونی به زبان فارسی نوشته است (سائلی، ۱۳۸۷: ۷۰۴).
 حسام‌الدین افندی و فکاری شیرازی از شاگردان جلال‌الدین دوانی از سایر مهاجرانی بوده‌اند که در مدارس عثمانی به تدریس پرداختند (طاشکوپری‌زاده، ۱۳۸۹: ۴۴۷-۴۴۸؛ ثریا، ۱۳۱۱: ۱۲). فکاری بر *تفسیر کشاف* و *تفسیر بیضاوی*، شرح تلخیص، شرح *تجربید* حواشی نوشت (طاشکوپری‌زاده، ۱۳۸۹: ۴۴۸). احمد چلبی‌بن کمال تبریزی از فیزیک‌دانان دربار عثمانی از دوره محمد فاتح تا سلطان سلیم اول بود. او نخست در دارالشفای دربار به فعالیت پرداخت. از آثار او می‌توان از *موجز القانون* و *رساله‌ای در سنگ‌های آسمانی* نام برد (Ihsanoglu, 2001: 538).

در دوره عثمانی، علما و فقها ارتباط نزدیکی با حکومت داشتند. بسیاری از آنان به زبان عربی و فارسی مسلط بودند و آثار خود را اکثراً به زبان عربی می‌نوشتند، اما بیشتر آثار آنان وجیزه، تکلمه، تحشیه و شرح‌نویسی بوده است (Inalcik, 1973: 289-290). در آن سرزمین، سنت‌های علمی سلسله‌وار از سید شریف جرجانی، خواجه نصیرالدین طوسی و فخرالدین رازی به غزالی می‌رسید. رازی با ادغام عرفان با علوم عقلی مفهومی فلسفی‌تر از اسلام بنیان نهاد. علمای عثمانی او را استاد خود تلقی می‌کردند. در دوره سلاجقه روم، سراج‌الدین ارموی اندیشه‌های رازی را در آناتولی رواج داد و بعد به دوره عثمانی منتقل گردید. محمد فناری از علمای قرن نهم هجری و بنیان‌گذار سنت مدارس عثمانی پیرو مکتب فکری رازی بوده است (ibid). در این دوره، علمای عثمانی پیرو علمای ایرانی نظیر سعدالدین تفتازانی، سید شریف جرجانی و جلال‌الدین دوانی بودند که آنان نیز ادامه‌دهنده تفکرات فخرالدین رازی به‌شمار می‌رفتند (ibid: 292-293). چرا که بیشتر علمای عثمانی تربیت‌یافتگان این علما بوده‌اند، چه آنهایی که از ایران به عثمانی مهاجرت کردند و چه افرادی که از عثمانی به قصد تحصیل به ایران مسافرت کرده و پس از کسب علم به وطن خود بازگشتند.

برهان‌الدین حیدر هراتی و بسطامی شاهرودی هر دو از شاگردان برجسته تفتازانی بودند (طاشکوپری‌زاده، ۱۳۸۹: ۵۵). سید علی عجمی، فتح‌الله شیروانی، فخرالدین عجمی از شاگردان سید شریف جرجانی و اسماعیل شیروانی، مصلح‌الدین لاری، حسام‌الدین حسن عجمی از شاگردان جلال‌الدین دوانی، همگی از نخبگان تربیت‌یافته در نزد علمای برجسته ایرانی بودند که پس از مهاجرت به آناتولی به تدریس، قضاوت و تألیف، تحشیه بر کتاب‌ها پرداختند (همان: صفحات متعدد). در واقع، می‌توان گفت که تفکرات حاکم بر محافل

علمی و مدارس عثمانی همان تفکرات علمای ایرانی نظیر تفتازانی، سید شریف جرجانی و دوانی بود که شاگردانشان در مدارس عثمانی تدریس می‌کردند. این مسئله بیشتر از دروسی مشخص می‌گردد که در مدارس عثمانی تدریس می‌شد. در این مدارس به‌ندرت آموزش ریاضیات، نجوم، هندسه، فلسفه و منطق انجام می‌گرفت به‌جز دورهٔ سلطان محمد فاتح و بایزید ثانی که به شکلی محدود تدریس این علوم رایج بوده است. در این دوره، بیشتر علمای مدارس با نظر غزالی موافق بودند که معتقد بود مخالفت با منطق و ریاضیات بیهوده است، زیرا این علوم دربرگیرندهٔ عناصر اصلی همهٔ علوم دیگر هستند (غزالی، ۱۳۶۲: ۳۴). نتیجهٔ این کار قرارگرفتن علوم عقلی در برنامهٔ درسی مدارس عثمانی در قرن نهم هجری آن هم تحت حمایت محمد فاتح بوده است (Inalcik, 1973: 293).

با پیروی از غزالی، علمای عثمانی بر آن بودند که مطالعهٔ فلسفه فقط برای کسب آمادگی برای تحصیل علم کلام امکان‌پذیر است که هدف از آن اثبات اصول و عقاید اسلامی با کمک استدلال‌های عقلی است؛ البته، مطالعهٔ آن دسته از مسائل فلسفی که با قرآن سازگاری نداشت، مجاز نبود (ibid: 294).

دورهٔ سلطان بایزید ثانی (حک ۸۸۶-۹۱۸ق) از دوره‌های مهم در مهاجرت نخبگان ایرانی به عثمانی است، زیرا از یک سو تشویق و حمایت‌های وی از مهاجران و از سوی دیگر، روی کارآمدن حکومت صفویه و تحولات سیاسی و مذهبی در ایران زمینهٔ افزایش این مهاجرت‌ها را فراهم کرد. مظفرالدین علی شیرازی از شاگردان صدرالدین شیروانی و جلال‌الدین دوانی بود. او پس از مرگ دوانی و تشکیل دولت صفوی به عثمانی رفته و در مدارس مصطفی پاشا و صحن ثمانیهٔ استانبول به تدریس پرداخت. وی در هندسه، هیئت و منطق عالمی متبحر بوده و شرحی بر کتاب اقلیدوس در حل مباحث مبهم آن نوشت (طاشکوپری‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۹۰).

حافظ‌الدین محمدبن احمدبن عادل چلبی مشهور به حافظ عجم از دیگر نخبگان این دوره است که نخست در آماسیه و سپس در مدرسهٔ علی پاشای و صحن ثمانیهٔ استانبول مدرس گردید. تألیفات او عبارت‌اند از: حاشیه بر شرح *مواقف، مدینه‌العلم، فهرست‌الاعلام، معارک‌الکتاب نفثه‌المصدر* (همان: ۹۷). هم‌زمان با او، حسن خطابی گیلانی از علمایی است که کتاب *تحفه‌الحساب فی‌الحساب* را به نام سلطان بایزید ثانی تألیف کرده است (حاجی خلیفه، ۱۳۶۲: ۵۴۲/۱).

برجسته‌ترین شخصیت علمی و سیاسی دورهٔ آق‌قویونلوها که با تأسیس سلسلهٔ

صفویه از تبریز به عثمانی مهاجرت کرد، ادريس بتلیسی است (پورگشتال: ۱۳۶۷: ۸۶۲). هرچند او مورخ عثمانی و نویسنده هشت بهشت شناخته می‌شود، بیشترین فعالیت‌های علمی و آثار تألیفی او در زمینه حدیث، تفسیر، طب، کانی‌شناسی، موسیقی و ادبیات فارسی به زبان عربی، فارسی و ترکی و یا ترجمه برخی از آثار به زبان ترکی بوده است (Islam (Ansiklipedisi, 1995: 21/ İdris-I Bitlisi). بتلیسی رساله بهاریه یا ربیع‌الابرار را به زبان فارسی و رساله خزانیه را به عربی در زمین‌شناسی برای سلطان یعقوب آق‌قویونلو، مرات‌الجمال در ادبیات فارسی، مرات‌العشاق و جامع جهان‌نما در حدیث و رساله‌ای در بیان فضایل رمضان و عیدین در کلام، قانون شاهنشاهی یا دستورنامه شاهان^۵ را تألیف کرده است (Bayrakdar, 1991: 31-59). برخی از تألیفات او مشتمل بر شرح و حاشیه بر آثار علمای ایرانی بوده است؛ حاشیه بر انوارالتنزیل و اسرارالتأویل در تفسیر قرآن، حاشیه بر المطالع در کلام از این آثار محسوب می‌شوند (ibid).

دوره سلیم و سلیمان قانونی از دوره‌هایی محسوب می‌شود که مهاجرت‌ها به صورت اجباری، اسارت و یا پناهندگی بوده است. تقی‌الدین طیب شیرازی، عبدالجبار عجمی و ملا عبدالاول قزوینی از مهاجران این دوره هستند. عبدالجبار مدتی معلم شاهزاده بایزید شد (نوعی‌زاده، ۱۹۸۹: ۱۴). قزوینی شرحی بر متن ایساغوجی و حاشیه‌ای بر فرائض در علم کلام نوشته است (همان). در نهایت، خواجه محمد سعدالدین افندی، مورخ مشهور و نویسنده تاج‌التواریخ، را باید از نسل ایرانیان مهاجر به عثمانی نام برد، زیرا بر طبق شجره‌نامه خانوادگی، اجداد او ایرانی بوده‌اند؛ پدرش حسن‌جان (حسن‌جان‌بن حافظ محمدبن جمال‌الدین اصفهانی) در زمان سلطان سلیم از تبریز به اسارت برده شد. خواجه محمد در استانبول به دنیا آمد. او پس از کسب علم و معارف در مدرسه صحن ثمانیه، معلم شاهزاده سلطان مراد شد (رفیق، ۱۹۲۴: ۹۷). وی به عنوان یکی از نخبگان دربار عثمانی از سه جهت در طول حیات سیاسی و علمی شهرت کسب کرد: مورخ، خواجه دربار و شیخ‌الاسلام عثمانی (همان: ۹۸). او به غیر از تاج‌التواریخ به تألیف سلیم‌نامه همت گماشت (Daş, 2003: 166-167). او همچنین کتاب بهجه‌الاسرار عبدالقادر گیلانی، مرآه‌الدوار مصلح‌الدین لاری و کتاب‌العملی در عقاید ماتریدیه عربی و فارسی را به ترکی ترجمه و آثاری مانند فضایل جمعه (İslam Ansiklipedisi. C18. Höca sadeddin (effend گل‌خندان و ذیل تاج‌التواریخ را تألیف کرده است (بورسه‌لی، ۱۳۳۳: ۲۳).

در مورد فعالیت‌های علمی و آثاری که از سوی نخبگان مهاجر ایرانی و یا علمای بومی

آن سرزمین تألیف شده، دو نکته بیشتر توجه هر خواننده‌ای را جلب می‌کند: نخست اینکه آنان بیشتر به شرح، حاشیه و تعلیق‌نویسی بر آثار علمای ایرانی در قرون گذشته پرداخته‌اند؛ نکته دوم اینکه اغلب این نوع نوشته‌ها در علوم نقلی بوده است. طبق آماري که محققان عثمانی از وضعیت آموزش در عثمانی از نیمه دوم قرن نهم و سراسر قرن دهم هجری از سال ۸۷۵ق/۱۴۷۰م تا سال ۹۰۹ق/۱۶۰۳م ارائه داده‌اند، در مدارس عثمانی ۲۹۰ مدرس فعالیت داشت. آنان ۵۲۰ اثر تألیف کرده‌اند که از میان آنها ۱۸۹ اثر تألیفی و بقیه شرح، حاشیه، تعلیق، تصنیف و ترجمه بوده است. از ۱۸۹ اثر تألیفی، ۲۰ اثر در علوم عقلی و ۱۶۹ اثر در علوم نقلی شامل تفسیر، حدیث، فقه، عقاید، کلام، اخلاق، تصوف، تاریخ، ادبیات و صرف و نحو بوده است (Unan, 2010: 26-27). به نظر برخی از محققان، کثرت شرح‌نویسی بیانگر این واقعیت است که دانشمندان آن عصر با میراث عظیم و پیچیده‌ای روبه‌رو بوده‌اند که فهم آن برای اهل آن زمان و آیندگان دشوار بوده است. به همین دلیل علمایی همچون سید شریف جرجانی برای تفهیم این منابع به شرح‌نویسی بر آن پرداخته‌اند (رضایی هفتادری و حفیدی، ۱۳۹۰: ۱۹۱). شاید نشر متکلف و غامض آثار علمی تا قرن هفتم یکی از دشواری‌های مطالعه این منابع بوده است. اما، بیشتر این آثار از قرن هفتم به بعد تألیف شده است؛ دوره‌ای که از نظر ادبی به ساده‌نویسی معروف است (ملک‌الشعراي بهار، ۱۳۷۷: ۱۶۸).

در دوران مورد بحث، رکود علمی بر جهان اسلام به‌خصوص بر ایران و آناتولی حاکم بوده است. همان‌طور که آمد، داوری سید علی طوسی و خواجه‌زاده در مورد اندیشه‌های غزالی و ابن رشد نشان می‌دهد که سنت‌گرایان، حاکم بر تفکرات جامعه عثمانی بوده‌اند (طاشکوپری‌زاده، ۱۳۸۹: ۸۹-۹۲). طاشکوپری‌زاده، از علمای قرن دهم هجری، می‌نویسد، غزالی و فخر رازی اگرچه مکتب کلامی را با فلسفه درآمیختند، راه فساد را سد کردند (طاشکوپری‌زاده، ۱۳۱۳: ۵۸). منظور او از فساد، فلسفه و اندیشه‌های فیلسوفان اسلامی نظیر فارابی، ابن سینا و ابن رشد است که تا قرن پنجم هجری (ابن رشد در قرن ششم در اندلس) در سراسر جهان اسلام گسترش یافته بود. او در ادامه می‌افزاید که پرداختن به فلسفه حلال است، لکن به دو شرط: نخست آنکه به مسائلی که مخالف شریعت است نپردازد؛ اگر تجاوز کند فقط به نیت مطالعه آن باشد؛ دیگر اینکه آن را با کلمات علمای اسلام درنیامیزند (همان).

غزالی و فخر رازی از جمله علمایی هستند که از منطق ابزاری برای آزمودن برهان‌ها

استفاده کردند. غزالی منطق ارسطویی را پایه تمام علوم دینی قرار داد، اما بخش مابعدالطبیعه فلسفه مورد انتقاد شدید او قرار گرفت. رازی در کلام شیوه خاصی را ابداع کرد که متفکران بعدی طرز تفکر او را قبول کردند. او در کتاب *المباحث/المشرقیه* بیش از پیش از کلام به فلسفه متمایل شده، به ترکیب آن دو پرداخته است. از این نظر، مباحث این کتاب یادآور *مقاصد الفلاسفه* غزالی است (مهدی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۴۹). پس از رازی، عضدالدین ایجی در کتاب *المواقف فی علم الکلام* به نحو بارزی کلام را با فلسفه درآمیخته است (همان: ۵۰). علمای هم عصر رازی، سکاکی مؤلف *مفتاح العلوم*، زمخشری، سید اسمعیل جرجانی، شیخ شهاب‌الدین سهروردی، در فقه ابوالحسن مرغینانی مؤلف *هدایه* بودند. در این عصر، علمای علم کلام با فلاسفه بیشترین درگیری را دارند. تهاجم فکری به فلسفه از ویژگی‌های بارز این عصر است. در رأس این متکلمان فخر رازی قرار دارد که آثاری در رد فلسفه به رشته تحریر درآورد (مایل هروی، ۱۳۴۳: ۱۰).

علمای عثمانی در توجه به علم تحت تأثیر غزالی و فخرالدین رازی قرار گرفته بودند. علمایی نظیر ابوسعید افندی، علاءالدین داود قیسری، ملا فناری، خضریبگ، ملا لطفی و ابن کمال در قرن نهم و دهم هجری پیرو مکتب رازی بودند (Unan, 2010: 16). آثار سعدالدین تفتازانی و سید شریف جرجانی به میزان زیادی در مدارس عثمانی تدریس می‌شد، زیرا این دو نیز پیرو مکتب رازی بودند (Uzunçarşlı, 1965: 77). هرچند در مدارس عثمانی ریاضی، فلسفه، منطق، حساب، هندسه و هیئت تدریس می‌شد، بیشتر در دوره سلطان محمد فاتح و با حمایت او بود که علمایی همچون علی قوشچی، فتح‌الله شروانی، ملا لطفی، سنان پاشا به تدریس این علوم می‌پرداختند؛ اما، پس از محمد فاتح این علوم به حاشیه گذاشته شد.

در زمان بایزید دوم، علمای متعصب تفکرات آزاداندیشانه ملا لطفی را تحمل نکرده، او را به کفر متهم و با فتوای خطیب‌زاده اعدام کردند (Evkuran, 2008: 45). ملا لطفی از ریاضی‌دانان مشهور و از شاگردان علی قوشچی و از وابستگان به مکتب فخر رازی در عثمانی بود (Yaşar Ocak, 1998: 208). او علوم عربی و ادبی را از سنان پاشا آموخت (بورسلی، ۱۳۳۳: ۱۱/۲) و در میان علمای عثمانی مقام برجسته علمی کسب کرد. ملا لطفی در دوره بایزید دوم در مدارس مرادیه بورسا، شهاب‌الدین فیلیپه، دارالحديث و در نهایت ثمانیه ادرنه به تدریس پرداخت (امامی، ۱۳۸۸: ۱۰۱۳). علت اعدام او را انتقادات وی به برخی عالم‌نمایان متعصب می‌دانند. او در مجالس مباحثه با حضور بایزید دوم به انتقاد از علما و نوشته‌های آنها نظیر ملا عذاری، ملا عرب و خطیب‌زاده می‌پرداخت. انتقادات علمی

او بر علمای عثمانی چنان وحشتی در دل آنان ایجاد کرده بود که ایشان تنها با صلاح کفر و الحاد به مقابله با او برخاستند. برخی از آنان در نزد بایزید دوم وی را به انحراف از دین متهم کردند (Yaşar Ocak, 1998: 209)؛ مخصوصاً اینکه ملا لطفی در آثارش از مخالفان با عنوان *عشرالمخبث (ده انسان خبیث)* نام برده بود. علمای مخالف که توان پاسخگویی به استدلال‌های علمی او را نداشتند، تنها به اتهام کفر و زندیق او را به اعدام محکوم کردند (İslam Ansiklidesi, C30; Molla Lütüfi). در حالی که او بارها اتهام کفر را رد کرده بود. تنها اتهام وی سخنی است که در یکی از مجالس درس گفته بود که «نماز واقعی را از علی (ع) باید آموخت که هنگام رکوع تیری که به پای او رفته بود، درآوردند بدون آنکه آن حضرت متوجه این امر گردد» (Evkuran, 2008: 45). مخالفان همچنین او را به دزدی کتاب‌های کتابخانه فاتح و دارالحديث هنگام مدیریت این کتابخانه‌ها و غصب اموال سنان پاشا پس از مرگ وی متهم ساخته بودند، اما این تهمت‌ها دلیلی کافی برای محکومیت ملا لطفی نبوده است، زیرا او به‌درستی اعمال دینی خود را به‌جا می‌آورد (Yaşar Ocak, 1998: 214). او حدود صد اثر تألیف کرده که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: *شرح مطالعه، حاشیه بر شرح مفتاح سید شریف جرجانی، شرح عقاید نسفی، رساله فی تحقیق الایمان* (بورس‌لی، ۱۳۳۳: ۱۱/۲). فقط می‌توان گفت حسادت علما نسبت به مرتبه علمی ملا لطفی و انتقادی که بر علمای قشری عثمانی می‌کرد، موجب اعدام او شد.

۶. نتیجه‌گیری

نخبگان ایرانی با مهاجرت به عثمانی سنت‌های علمی رایج در مراکز آموزشی سرزمین خود را در محافل علمی عثمانی رواج دادند. بدین طریق، جامعه عثمانی به‌رغم اینکه در قرن نهم و دهم هجری از نظر سیاسی و نظامی در اوج قدرت قرار داشت و سرزمین‌های بسیاری در آسیا و شمال آفریقا و اروپا تحت سلطه سلاطین عثمانی بودند، پایه‌پای توسعه سیاسی و نظامی از نظر علمی رشد پیدا نکرد. تفکرات سنت‌گرایان همانند سایر نقاط جهان اسلام بر این سرزمین سایه انداخته و مانع از رشد علوم عقلی شده بود. علمای ساکن عثمانی به تبعیت از غزالی و رازی مخالف گسترش فلسفه و علوم عقلی بوده‌اند. بیشتر علوم نقلی در مدارس عثمانی تدریس می‌شد.

در نظام آموزشی، منابع تدریس بر اساس الگوی نظام مدارس ایران طرح‌ریزی شده بود. نخبگان مهاجر ایرانی و یا علمای بومی آن سرزمین، که آنها نیز به نوعی تربیت‌یافتگان

محافل علمی ایران بودند، آثار علمای ایرانی را در فقه، اصول، کلام، بیان، معانی، حدیث، تفسیر، بلاغت و ریاضیات، هندسه در مدارس عثمانی تدریس می‌کردند؛ در نتیجه، این دو گروه اندیشه‌های علمای سنت‌گرا را در جامعه عثمانی رواج دادند. به قتل رساندن ملا لطفی در دوره بایزید دوم نمونه‌ای از عملکرد علمای سنت‌گرا بود.

به تدریج از قرن دهم به بعد، سنت‌گرایان متعصب بر اندیشه توده مردم حاکم شدند. در مراکز علمی به‌جز تدریس آثار گذشتگان و نوشتن شرح و حاشیه بر آن آثار، کار دیگری صورت نگرفت. تقلید از اندیشه‌های اسلاف و مخالفت با عقل‌گرایی مانع از ظهور اندیشه‌های نوین و تألیف آثار بدیع در زمینه‌های مختلف علمی گردید. از قرن دهم هجری به بعد رکود علمی بر عثمانی حاکم شد. نتیجه آن ضعف و انحطاط امپراتوری عثمانی در قرون بعد و عدم رشد علمی آن همانند اروپا در قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی بوده است.

پی‌نوشت

۱. سلطان محمد فاتح مدرسی هر کدام از این مدارس را به یکی از علمای برجسته قلمرو خود واگذار کرد. مدارس ثمانیه عالی‌ترین مدارس از نظر علمی بود. دانش‌آموختگان مدارس سطح پایین پس از تکمیل تحصیلات به این مدارس راه پیدا می‌کردند.

5 . Uzunçarşılı Osmanlı Devletinin İlmîye Teşkilatı

۲. عبدالرحمن بن احمد بن عبدالغفار معروف به قاضی عضدالدین ایجی از علمای قرن هشتم هجری و متولی شهر ایچ، مرکز ملوک شبنکاره فارس بوده است. وی در علوم منقول و معقول، فقه و کلام دستی توانا داشت. او کتاب *المواقف السلطانیه* یا *المواقف فی الکلام* را به نام غیاث‌الدین پسر خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی نوشته است (کحاله، بی تا: ۱۱۹/۵).

۳. قاضی بیضاوی از متکلمان، مفسران و فقهای برجسته عصر ایلخانان بوده است. او آثار متعددی در تفسیر قرآن، اصول، فقه، کلام و نحو نوشته است (کحاله، بی تا: ۹۷/۶).

۴. احتمالاً منظور او از وزیر همان محمود پاشاست که کتاب *تحفة محمودی* را به نام او نوشت و امیر نیز سلطان محمد فاتح است.

۵. *قانون شاهنشاهی* یا *دستورنامه شاهان* را به دستور سلطان سلیم اول تألیف کرد. این کتاب در سال ۱۳۸۷ به تصحیح عبدالله مسعود آرنی از سوی میراث مکتوب به چاپ رسیده است.

منابع

آبرکرامی، نیکلاس؛ و همکاران (۱۳۷۰). *فرهنگ جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن پویان، تهران: چاپخش.

- افندی، خواجه سعدالدین محمدبن حافظ (۱۸۶۲م). تاج‌التواریخ، ج ۲، بی‌جا: بی‌نا.
- امامی، محمدتقی (۱۳۸۸). *زندگی ملا لطفی از مدرسی تا مصاحبت سلطان محمد فاتح تا اعدام*، چهارمین یادنامه مهندس مزدک کیانفر، تهران: پروین استخری.
- اوزون، چارشلی (۱۳۸۰). *تاریخ عثمانی*، ترجمه وهاب ولی، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- باتامور، تی‌بی (۱۳۷۲). *برگزیدگان و جامعه*، ترجمه علی هاشمی گیلانی، مشهد: مرن‌دیز.
- بسطامی شاهرودی (مصنفک)، علاءالدین محمد بن مسعود (بی‌تا). *تحفة الوزرا*، به تصحیح مصطفی چیچکل، استانبول: کتابخانه سلیمانیه.
- بورسلی، محمدطاهر (۱۳۳۳). *عثمانلی مؤلف لری*، ایکنجی جلد، استانبول: مطبعه عامره.
- پورگشتال، هامر (۱۳۶۷). *تاریخ امپراتوری عثمانی*، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: زرین.
- ثریا، محمد (۱۳۱۱ق). *سجل عثمانی*، ج ۳، استانبول: مطبعه عامره.
- حاجی خلیفه (کاتب چلبی)، مصطفی‌بن عبدالله (۱۳۶۲ق). *کشف‌الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، استانبول: طبع به عنایه وكالة المعارف الجلیله فی مطبعها البهیة.
- دانشنامه جهان اسلام* (۱۳۸۲)، ج ۷، تهران: انتشارات بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- ربانی، زهرا (۱۳۸۲). «بررسی نخبگان در رواج فرهنگ ایرانی در آناتولی دوره سلجوقیان»، پایان‌نامه دکترا، دانشگاه الزهرا.
- رضایی هفتادری، غلام‌عباس؛ و هیوا حفیدی (۱۳۹۰). «بیان احوال و آثار میر سید شریف جرجانی و نگرشی نقدی بر مبنای روش‌شناختی بر المصباح فی شرح المفتاح»، *مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، ش ۱۹.
- رفیق، احمد (۱۹۲۴). *عالم‌ر و صنعتکار*، استانبول: کتابخانه علمی، باب عالی جاده‌سی، اورخانیه، مطبعه سی.
- روشه، گی (۱۳۶۸). *تغییرات اجتماعی*، ترجمه محمود وثوقی، تهران: نی.
- سائلی کرده ده، مجید (۱۳۸۷). «معرفی گنجینه‌های بهارستان، نصیحت‌نامه سلیمانیه»، *پیام بهارستان*، د ۲، س ۱، ش ۱ و ۲.
- سامی، شمس‌الدین (۱۳۰۶ق). *قاموس‌الاعلام*، استانبول: مهران مطبعه سی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۳، تهران: فردوسی.
- غزالی، محمدبن محمد (۱۳۶۲). *شک و شناخت: المنقذ من الضلال*، ترجمه صادق آینه‌وند، تهران: امیرکبیر.
- طاشکوپری‌زاده، کمال‌الدین محمد (۱۳۱۳ق). *موضوعات‌العلوم*، ترجمه ترکی، احمد جودت، ۲ جلد، استانبول: در سعادت‌ده اقدام مطبعه سی.
- طاشکوپری‌زاده، کمال‌الدین محمد (۱۳۸۹). *الشقایق النعمانیة فی علماء الدولة العثمانیة*، تصحیح و تحقیق سید محمد طباطبایی بهبهانی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- طرزی، م، صدیق (۱۳۸۱). «رصدخانه الغیبگ»، *مجله آریانا*، ش ۴، س ۳.

کحاله، عمر رضا (بی تا). معجم المؤلفین تراجم مصنفی الکتب العربیه، بیروت: دار الحیاء التراث العربی.
مایل هروی، غلامرضا (۱۳۴۳). شرح حال، زندگی و مناظرات امام فخرالدین رازی، مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
مدرسی تبریزی، محمدعلی (۱۳۴۷)، ریحانة الادب، ج ۲، تبریز: چاپخانه شرکت سهامی طبع کتاب.
مصلائی پور یزدی، عباس (۱۳۸۶). «روش تفسیر بیضاوی و جایگاه تفسیر وی»، مجله مطالعات قرآن و حدیث، س ۱، ش ۱.
بهار، محمدتقی (۱۳۷۷). سبک‌شناسی، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
مهدی‌نژاد، محمدحسین (۱۳۸۷). «فخر رازی از عقل‌گرایی تا ایمان‌گرایی خردپیشه»، فصل‌نامه نقد و نظر، س ۱۳، ش ۱ و ۲.
نوعی‌زاده عطائی (۱۹۸۹). شقایق‌النعمانیه و ذیللری، حداثت‌الحقائق فی تکلمة‌الشقائق، استانبول: نشره حاضرلیان عبدالقادر اوزجان.
نوائی، عبدالحسین (۱۳۸۳). رجال کتاب حبیب‌السیر، تهران: انجمن آثار مفاخر فرهنگی.
واعظ کاشفی، مولانا فخرالدین علی بن حسین (۱۳۵۵). رشحات عین‌الحیات، با مقدمه و تصحیح اصغر معینیان، ج ۱، تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.

- Bayraktar, Mehmet (1991). *Bitlisi İdris*, Ankara: Külür Bakanlığı, Mas Matbaacılık.
- Daş, Rahman (2003). 'Hoca Saadeddin Efendinin Hayati ve Eserleri', Doktora Tezi, Ankara Üniversitesi.
- Evkuran, Mehmet (2008). *Osmanli Bürokrasisinde Yüksek Siyast- Ulema Güney*.
- Adli (2010). *Kamalüddin Mesud b Hüseyin eş-Şirvaninin Şerhu*, Adebis, *Sakarya Ünivertitesi*, İlahiyat Fakültesi Degisi Sayı, 21.
- Ihsanoglu, E (2001). *History of the Ottoman State: Society and Civilization*, V2, Istanbul.
- İlişkileri, Molla Lütfi, *Hitit Üniversitesi İlahiyat Fakültesi Dergisi*.c7, Sayı 13.
- İnalçık, Halil (1973). *The Ottoman Empire: The Classical Age 1300-1600*. Translated by Norman Itzkowitz and Colin İmber, The Trinity Ress, Worcester and London.
- İpşirli, Mehmet (1988). 'Osmanli İlmîye Mesleği Hakkında Gözlemler', *The Journal of Ottoman Studies*, VII-VIII: İstanbul.
- İslam Ansiklopedisi (1995). *Türkiye*, İstanbul: Dyanet Vakifi.
- Neşri, Mehmed (1995). *Kitab-I Cihan-nüma*, 2cilt, Yayınlayanlar, Faik Reşit Unat ve Mehmed A.Köymen. Ankara .Turk Tarih Kurumu.
- Sevsngil, Refik Ahmed (--). *Fatih Devrinde Alimler, Sanatkarlar ve Kültür Hayat*, İstanbulç Nebioglu Yayınevi.
- Taşkın, Ünal (2008). *Klasik Dönem Osmanli Eğitim Kurumlari*, Fırat Üniversitesi Sosyal Enstitüsü, Tarih Anabilimdlı, Sayı1/3.
- Togan. Zeki Velidi (1981). *Ümumi Türk Tarihine Giriş*, C1, İstanbul Nisersitesi.

- Unan, Faqhri (2010). *Osmanli Medrese Ulemasi*, Ilim Anlayışı ve Ilim Verim, Kırgızstan-Türkiye, Manas Üniversitesi, Fen-Edebiyat Fakültesi: Tarih Bölümü.
- Ünver, Süheyl (1948). *Ali Kuşçi, Hayati ve Eserleri*, İstanbul Üniversitesi Fen Fakültesi Monografileri, Sayı 1.
- Uzunçarşılı, İsmail Hakkı (1965). *Osmanli Devletinin İlmiye Teşkilati*, Ankara: Türk Tarih Kurumu.
- Yaşar Ocak. Ahmet (1998). *Osmanli Toplumunda Zendikler ve Mülhidler (15-17 Yyüzyillar)*, İstanbul: Tarih Vakfı Yayinlari.

